

درسهایی از بحران مالی شرق آسیا

از ماه ژوئیه ۱۹۹۷ (تیرماه ۱۳۷۶)، یعنی زمانی که دولت «بانکوک» تصمیم به کاهش ارزش پول رایج خود «بات» گرفت، بحران مالی در منطقه جنوب و شمال شرق آسیا آغاز شد و به تدریج کشورهای اندونزی، کره جنوبی، تایلند، مالزی، فیلیپین و سنگاپور، هر یک به درجاتی در بحران غوطه ور شدند.

بحران مالی شرق آسیا آن چنان عمیق شد که دخالت «صندوق بین المللی پول»^۱ را به دنبال داشت و به ترتیب تعهداتی برای کره جنوبی به میزان ۵۸ میلیارد دلار، اندونزی ۴۳ میلیارد دلار (که بعدها به ۴۱ میلیارد دلار کاهش یافت) و تایلند ۱۷ میلیارد دلار از جانب صندوق مقرر گردید. اصلاحات درخواستی از جانب صندوق در کشورهای سه گانه فوق به عمل آمد و همین امر در کوتاه تا میان مدت بارگرانی را بر دوش کشورهای بحران زده قرار داده است.^۲ دو کشور کره جنوبی و تایلند که از مکانیزمهای دموکراتیک برخوردار هستند و

در مدت کوتاهی پس از بحران شاهد تغییر دولتهای خود بودند، توانستند با حمایت مردم و فرصتی که مردم حاضر بودند به دولتهای جدید بدهند تا حدودی بر اوضاع و احوال حاکم شوند و اصلاحات را به اجرا دریاورند. در مورد سومین کشور دچار بحران، یعنی اندونزی، چنین تغییری حاصل نشد و این کشور هر روز بیش از پیش درگیر بحران شد و در نهایت نیز استعفای پرزیدنت سوهارتو به دنبال نارضایتی حاصل از ادامه بحران و هر چه عمیق تر شدن آن تا حدودی مسئله را به سمت آرامش کشاند. بحران مالی شرق آسیا تبعات منطقه ای و بین المللی را به دنبال داشته است که طرح آنها می تواند به هر چه بهتر روشن شدن مسئله و درسهایی که می توان از آن آموخت، بویژه برای کشور عزیزمان ایران، کمک کند.

بر خلاف نظرات رایج در منطقه شرق آسیا، بویژه در مالزی و اندونزی که مقامات عالی رتبه آن به خصوص ماهاتیر محمد نخست وزیر مالزی و سوهارتو (رییس جمهور مستعفی اندونزی)، که بحران را تحمیل شده از خارج و سفته بازی عناصر مرتبط با دستگاههای حکومتی در غرب تلقی

می کردند، بحران ریشه در سیاستهای غلط اعمال شده از سوی خود کشورها با ریشه های داخلی آن بود.^۳ متأسفانه در کشور ما ایران نیز محققان اقتصادی زیادی بر واگنی که عملاً ماهاتیر محمد نخست وزیر مالزی راه انداخته بود، سوار شدند و ندای توطئه اعمال شده را سر دادند و به تائید گفته های وی مبنی بر این که سفته بازان و دلالان ارز خارجی دستاوردهای بیش از دو دهه کشور مالزی را نابود کردند، پرداختند. مسئله طوری وانمود شده که غرب درصدد بوده است که «معجزه آسیایی» را در هم بشکند، زیرا آسیا علیه غرب قد علم کرده بود. ولی حقیقت امر چیزی دیگری بود، و به گفته رییس پارلمان مالزی که در اواخر اردیبهشت ماه به دعوت رییس مجلس شورای اسلامی به ایران سفر کرد، بحران منشأ داخلی داشته و از سیاستهای اقتصادی اعمال شده در داخل کشورهای منطقه ناشی شده است.^۴ بحران مالی منطقه شرق آسیا باعث کاهش رشد اقتصادی جهان به میزان یک درصد و تزلزل در اقتصادهای آمریکا (صرفاً در «دره سیلیکان»^۵ - شهر صنعتی سیلیکان در ایالت کالیفرنیا که لوازم الکترونیک ساخته و ۱۵

درصد آن به منطقه شرق آسیا صادر می شود، قریب به ۷۰ هزار نفر شغل های خودشان را به واسطه تعطیل شدن بخشی از خط تولید، از دست دادند) و ژاپن که ۴۰ درصد صادرات خود را به منطقه جنوب شرقی آسیا معطوف کرده بود، ایجاد کرد. بحران مزبور در منطقه خاورمیانه نیز بی تأثیر نبود و حداقل ۳۰۰ هزار بشکه نفت در روز را از بازار جهانی نفت خارج کرد^۶ (نفت کشورهای خاورمیانه تأمین کننده نیازهای نفتی منطقه جنوب شرقی آسیا است). در خصوص ایران، کارخانه سازنده اوره در خراسان به تعطیلی کشانده شد، زیرا که عمده صادرات این کارخانه به کشورهای منطقه جنوب شرق آسیا بود.^۷ وقفه احتمالی در سرمایه گذاریهای مالزی در مناطق آزاد ایران و بخصوص در حوزه نفتی پارس جنوبی به وسیله شرکت پتروناس (شرکت نفت مالزی) که سرمایه گذاری مشترک ۲ میلیارد دلاری با شرکتهای توتال فرانسه و گازپروم روسیه را مد نظر دارد، ایجاد شده است که با توجه به فشارهای آمریکا علی رغم موافقت با اتحادیه اروپا در تعدیل قانون فرامرزی داماتو می تواند در کوتاه مدت به ضرر ایران بوده و حتی تجدید

نظر در سرمایه‌گذاری را به دنبال داشته باشند.

و اما درسهایی که می‌توان از بحران مالی شرق آسیا آموخت. در وهله اول بایستی توجه داشت که بحران جاری، بحران عدم تطبیق اقتصادهای کشورهای منطقه جنوب و شمال شرق آسیا با نظام مالی بین‌المللی است. نبود اصلاحات در نظامهای مالی و بانکی، عدم ارتقا به سطوح بالاتر نظام اقتصادی و منطبق نشدن با تغییرات حاصله در کشور، در منطقه و جهان، عدم توجه به تغییرات مالی و پولی جاری در جهان (افزایش بی سابقه دلار آمریکا صرفاً به عنوان یکی از جریان‌ات)، ورود و حفظ سرمایه‌گذاری در حوزه‌های غیر اقتصادی، حضور در تولید کالاهایی که در آن کشورهای مزبور «قدرت رقابتی»^۸ را نداشتند (فی‌المثل صنعت اتومبیل‌سازی)، حفظ اقتدار در اعمال سیاستهای اقتصادی (کنترل بانکها به عنوان ابزاری در دستان دولت) و... از جمله مواردی هستند که باید مورد کنکاش قرارداد و به بحران مالی منطقه شرق آسیا به عنوان آزمایشگاه نگاه کرد و در حفظ پویایی اقتصاد خود از آن درس گرفت.

در «اجلاس پلازا»^۹ که در سال ۱۹۸۵ در نیویورک برگزار شد، پنج کشور ایالات متحده آمریکا، ژاپن، فرانسه، آلمان غربی و انگلستان توافق کردند که سیر صعودی دلار را که از چند سال پیش از آن دائماً در حال افزایش بود، کاهش دهند و حتی به کاهش ارزش آن نیز بپردازند. کاهش ارزش دلار و افزایش ارزش ین ژاپن باعث گردید، ژاپن صنایع کلیدی خود را به منطقه جنوب شرقی آسیا و کره جنوبی منتقل نماید و از نیروی کار ارزان موجود در آن کشور بهره‌گیرد. کاهش دلار آمریکا باعث گردید که توان کشورهای جنوب و شمال شرقی آسیا در خرید تکنولوژی از غرب و بویژه آمریکا بالا رود و آنها بتوانند همراه با خرید تکنولوژی، سرمایه‌های هنگفتی را به سبب ارزان بودن نیروی کار و انبوه بودن آن و شرایط مساعد سرمایه‌گذاری جذب نمایند (با بهره کم و با شرایط فوق‌العاده و عملاً بی سابقه). موقعیت ایجاد شده باعث رونق اقتصادی و تحقق به اصطلاح «معجزه آسیایی»^{۱۰} گردید. رشد اقتصادی فزاینده باعث شده بود که رهبران غیر دوراندیش که بر این فکر بودند که رونق نهادینه شده و معجزه دائمی، بدون توجه به

تغییرات احتمالی در آینده (فی المثل افزایش ارزش دلار آمریکا) ادامه خواهد داشت، بر استمرار آن صحنه گذارند. مسئله‌ای که در اینجا باید مد نظر داشت تدوین استراتژی بلند مدت است، زیرا با وجودی که از لحاظ علمی نمی‌توان فراتر از ۵ سال را پیش بینی کرد، می‌توان با مد نظر قراردادن احتمالات، درجه تغییرات را منظور و نسبت به تحولات آتی، حفاظتی را برای خود ایجاد کرد. ولی اگر وضع امروز را ملاک قرار دهیم و آینده نگری نداشته باشیم، همان بلایی به سرمان خواهد آمد که در شرق آسیا رخ داد. تکیه بر صنایع کارگبر، فی المثل تا زمانی که نیروی کار ارزان و انبوه در دسترس باشد، مقرون به صرفه است. ولی با رشد اقتصادی، نیروی کار نیز گرانتر می‌شود، زیرا کارگران دستمزدهای بالاتری را در زمان شکوفایی اقتصادی طلب خواهند کرد، که با ورود رقبای بزرگ مثل چین در درجه اول و هندوستان در درجه دوم، قابل مقایسه نبوده و سرمایه‌های خارجی به سمت آن کشورها جلب خواهد شد.^{۱۱}

بنابر این درس اول که می‌شود از

بحران مالی منطقه شرق آسیا آموخت، این

است که همیشه باید قدرت رقابتی خود را با ارتقا به سطوح بالاتر ورها کردن سیاستهایی که دیگر قدرت رقابتی خود را از دست داده‌اند، حفظ کرد. اگر فی المثل صنایع کارگبر (که فعلاً در ایران از نکات قوت اقتصاد ایران می‌باشد) به علل مختلف از جمله افزایش دستمزدها به سبب ارتقای سطح زندگی، مقرون به صرفه نباشند، باید به صنایع تکنولوژی بر روی آورد. حال در اینجا این سؤال مطرح است که در یک کشور با توسعه سطوح پایین چگونه می‌شود به صنایع تکنولوژی بر روی آورد. آموزش، کلید اصلی است که باید در دورانی که صنایع کارگبر قوت کافی را دارند (در رقابت با دیگر کشورها) مورد توجه قرار گیرد و کشور برای ورود به سطوح بالاتر آماده شود. در میان کشورهای آسیایی که توانستند بحران را بهتر از دیگران پشت سر بگذارند، کشور مالزی و تا حدودی فیلیپین در این راستا الگو بودند، زیرا بخصوص در مالزی سهم زیادی از تولید ناخالص داخلی به امر آموزش نیروهای متخصص اختصاص داده شده بود. تربیت نیروهای متخصص در مالزی با هزینه نه بسیار گزاف انجام گرفت، زیرا دولت مالزی با

موافقت نامه‌هایی که با دانشگاه‌های درجه اول انگلستان و استرالیا منعقد کرده بود، در مراکز دانشگاهی خاصی در کشور، طی دو سال اول دوره لیسانس (سه سال)، دانشجویان تحت نظر متخصصان انگلیسی و یا استرالیایی (استادان دانشگاه طرف قرارداد) تعلیمات لازم را می‌دیدند و سپس برای گرفتن لیسانس و پایان دوره تحصیلات، سال آخر را در آن دانشگاه‌ها می‌گذراندند و فارغ التحصیل آن دانشگاه‌ها می‌شدند (مسئله در اینجا مدرک دانشگاهی نیست، بلکه کیفیتی است که مدرک دانشگاهی از آن برخوردار بود). بدین وسیله دانشجویان خبره در خود کشور مالزی دوره عالی را با همان مواد درسی دانشگاه انگلستان و یا استرالیا تحت سرپرستی استادان همان دانشگاه‌ها با هزینه تحصیل داخل کشور می‌گذراندند و تحمیلی بر دوش کشور نبودند. در مقابل، کشور تایلند هزینه‌های لازم را در امر تربیت نیروهای متخصص و آشنا با فنون و علوم روز به کار گرفت، به طوری که بحران تایلند را می‌شود نداشتن نیروهای ماهر و متخصص ذکر کرد که کشور فاقد آن بود و نتوانست اقتصاد

پویای گذشته خود را که بر صنایع کارگر بر استوار بود، ولی دیگر پویایی گذشته را نداشت، حفظ کند.

درس دوم، داشتن شفافیت در نظام اقتصادی است که مشخص شود سرمایه‌ها چگونه مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند و نتایج سرمایه‌گذاری‌ها چه بوده است. شکستن ارتباط تنگاتنگ بوروکراسی دولتی و اقتصاد از جمله مواردی است که بایستی مورد توجه قرار گیرد. زمانی که اقتصاد در اختیار یک گروه نخبه سیاسی باشد و «مسئولیت پذیری»^{۱۲} وجود نداشته باشد، عاقبت کار به عاقبت سوهارتو خواهد انجامید. در کره جنوبی ارتباط «چوبوها»^{۱۳} (صنایع بزرگ از جمله دوو، ال جی، سامسونگ، هیوندا و...) با دولت و دریافت وام‌های کلان از طریق بانک‌ها که دریافت کنندگان اصلی سرمایه‌های خارجی بودند، باعث شد که صنایع مزبور در برخی موارد مثل «دوو» در سی و چهار رشته فعالیت نمایند که در اغلب آنها قدرت رقابتی نداشتند، ولی با کمک دولت و داشتن چند صنعت موفق (به عنوان نماد فعالیت خودشان) و مورد پوشش قرار دادن ضرر و زیان فزاینده (به علت عدم

ارائه بیلان کاری)، کشور را به ورشکستگی کشانده و دولت گذشته (دولت «کیم یانگ سام»)^{۱۴} در دور باطلی به حمایت از آنها پرداخت و باعث گردید که ذخایر ارزی کره جنوبی به کمتر از ۲۰ میلیارد دلار (از ۵۶ میلیارد دلار) برسد. اگر شفافیت‌های مالی وجود داشت، نظام بانکداری به طور پخته عمل می‌کرد، بیلان کار ارائه می‌شد، و دولت از ورشکستگی محرز شرکتهای زیان ده جلوگیری نمی‌کرد، و بحران این چنین کوبنده عمل نمی‌کرد.

درس سوم، که می‌شود از این بحران آموخت، تکیه بر کمیت در مقابل کیفیت بود، آن هم در جهانی که «قدرت نرم افزاری»^{۱۵} حرف آخر را می‌زند. زمانی که فی‌المثل در کره از قانون کاری قوی در جهت حفظ منافع کارگران (برخوردار کردن آنها از کار تمام عمر)^{۱۶}، کمیت در مقابل کیفیت و پرداختن به قدرت رقابتی کشور در زمانی که باید به ارتقای کیفی با توجه به ورود کشورهای با هزینه پایین کارگری (مثل چین که در مناطق درونی «غیر ساحلی»، آن هنوز درآمد سرانه کمتر از ۲۰۰ دلار است - برای قریب به ۷۵ درصد مردم)، اصل

می‌گردد، فاجعه‌ای به وجود می‌آید که همه شاهد آن بودیم (در کشوری که هزینه‌های کارگری برابر کشورهای اروپایی است و البته با تضمین کار برای تمام عمر!). اگر کشوری فقط به حفظ حقوق کارگران در مقابل کارفرمایان و صاحبان صنایع بنماید، اقتصاد فدا خواهد شد، و در نهایت به ضرر همان افرادی خواهد شد که دولت در ابتدا سعی به حفظ آنها (کارگران) داشته است. اتحادیه‌های قدرتمند در کره و برخورد خشونت بار آنها با لویایح ضروری برای حفظ پویایی کشور را می‌شود، یکی از علل بحران دانست. داشتن قوانینی برای حفظ حقوق دو طرف (کارگران و صاحبان صنایع و سرمایه) باید مد نظر باشد که بتوان در این جهان رقابتی ایستادگی کرد. در الویت قراردادن لیاقت «ولیاقت پروری»^{۱۷} (که اساس کار دولت سنگاپور است - کشوری که بدون داشتن منابع کافی و طبیعی و با گذشت سی سال از استقلال، در سال ۱۹۹۵ به جرگه کشورهای پیشرفته جهان پیوست و از هر لحاظ پیشرفته به حساب می‌آید) توأم با ایجاد فرصتهای آموزشی و تربیت نیروهای خلاق و متخصص و ایجاد توازنی منطقی بین

کار و گارگرمی تواند در حفظ پویایی اقتصادی کشور در این جهان پر تحرک و رقابتی کمک نماید.

درس چهارم، جدی پرداختن به مسئله شرکتهای دولتی (وابسته به دولت که انبوه زیادی از مردم را در استخدام دارند و بودجه عظیمی را از خزانه دولت می گیرند - بدون بازدهی و منطق اقتصادی) است. در اغلب کشورها این چنین سازمانهایی وجود دارند که بایستی در آنها خانه تکانی جدی انجام گیرد. این گونه نهادها باید یا منحل و یا ترجیحاً با دیگر شرکتهای ادغام شوند و یا بهتر از آن به بخش خصوصی واگذار شوند (زیرا در بخش خصوصی مسئله سود مطرح خواهد بود، بنابر این کیفیت در الویت قرار خواهد گرفت و اقتصاد رونق پیدا خواهد کرد)، جدا از غیر اقتصادی بودن شرکتهای غول پیکر (از لحاظ نداشتن نیروی انسانی و...) شرکت های مزبور به واسطه کمکهای جانبی دولت به آنها (مسئله مسکن، رفاه، بهداشت، و غیره که یا مجانی هستند و یا با حداقل هزینه در اختیار کارگران قرار می گیرند) بار سنگینی بردوش دولت می باشند. البته انجام چنین کاری بس

مشکل است و سیاستمداران علاقه زیادی به آن ندارند زیرا باعث عدم محبوبیت آنها خواهد شد - بیکاری فزاینده (البته در کوتاه مدت)، نارضایتی اجتماعی و بحران سیاسی را به دنبال خواهد داشت.

درس بعدی، استفاده بهینه از سرمایه خارجی در ایجاد زیر ساختها و پرهیز از پروژه های به اصطلاح حیثیتی و هزینه بر بدون بازده اقتصادی است. در کشور مالزی ساخت «برج دوقلوی پتروناس»^{۱۸}، تصمیم به ساخت شهر دولتی (بایتخت الکترونیکی - دولت بدون کاغذ)^{۱۹}، ساخت اتومبیل ملی (پروتون ساگا) و در اندونزی (تیمور)، ساخت هواپیمای ملی (پروژه مورد علاقه «بی. جی. حبیبی»^{۲۰} رئیس جمهور جدید اندونزی) و... در راستای عملاً حیف و میل کردن سرمایه هایی است که ظاهراً آسان به دست آمده ولی سر رسید آنها فرار سیده و کشورهای مزبور در بحران پرداخت آنها قرار گرفتند (سه کشور تایلند، مالزی و اندونزی هر کدام ۸۰ میلیارد دلار و کشور فیلیپین ۲۲ میلیارد دلار از بخش خصوصی جهان سرمایه داری طی سالهای ۱۹۹۰ الی ۱۹۹۶ وام گرفتند که عمدتاً به طریق مذکور

برپایی اقتصاد ملی کمک نمایند. رعایت موارد فوق که با هزینه های گزاف، تحمل مشکلات زیاد در کوتاه مدت، تورم، بیکاری و ناراضی‌تی اجتماعی امکان پذیر است، راه گشای آینده بهتر خواهند بود. بحران مالی شرق آسیا «موهبتی است در خفا»^{۲۴} زیرا که به قول چینی‌ها فرصت‌ها از بحرانها ناشی می‌شوند - مردم چین برای دو کلمه بحران و فرصت فقط یک کلمه دارند (لوآن)^{۲۵} که هر دو معنی را در بردارد.

دکتر بهزاد شاهنده

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه تهران

پاورقی‌ها:

1. International Monetary Fund(IMF)
2. "The IMF Package", *Jakarta Post*, October 3rd, 1997, p. 3.
3. Behzad Shahandeh, "The Financial Crisis in East Asia", a series of four articles in *Iran News*, December, 1997.
4. An Interview with Zahir Bin Ismail (The Malaysian Parliamentary Speaker) in *Iran News*, May 20th, 1998, pp. 1. 15.
5. Silicon Valley, (Industrial Estate) California, U.S.A.
6. *World Oil Digest*, London, January 11, 1998, p. 4.

و فساد دولتی از بین رفت). «پرودی»^{۲۱} معاون وزیر بازرگانی کشور تایلند، وضعیت اقتصادی کشورش را «اسپاگتی» حسابهای بی نام و نشان، حسابهای تو در تو (معاملات تو در تو) و دارایی‌های ظاهراً بدون صاحب توصیف کرده و معتقد است که عامل اصلی سقوط اقتصاد تایلند نداشتن شفافیتها در نظام مالی و بانکداری بوده است (در این راستا، متخصصان مالی و بانکی در چین را رفع مشکلات مالی و اقتصادی این کشور در

هم شکستن (برچیده شدن) «شعبات منطقه ای بانک خلق چین»^{۲۲} می‌دانند.

داشتن نظام بانکداری مرکزی با شعبات فرا منطقه ای (در بر گرفتن چندین منطقه) باعث خواهد شد بانکها دیگر افراد مورد توجه را در دادن وام در الویت قرار ندهند.^{۲۳}

سرانجام، ایجاد و استمرار اصلاحات سیاسی به عنوان تضمین کننده اصلاحات اقتصادی و ایجاد مسئولیت پذیری در میان رهبران، ارتقای سطح سواد و آگاهی، برقرار کردن نظام مبتنی بر اطلاعات (علمی)، رعایت میزان بین المللی در قوانین و بالاخره استفاده از اصلاحات مالی در جهت کاهش خطر مالی همگی می‌توانند ما را در حفظ

اعلام دولت بدون

وجود سرزمین

به دلایلی که درک آن مشکل است، هنوز دولتهای عرب امیدوارند که صبر آمریکا در مقابل اسرائیل تمام شود و این کشور به ابتکاری جدید و هیجان انگیز دست زند و نهایتاً قدرت آمریکا فعالانه در مقابل تاکتیکهای مختلف نخست وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیا هو، به چالش بر خیزد. اما با کمال تأسف، این تصور، بدفهمی نسبت به چیزی است که در حال حاضر در اسرائیل و ایالات متحده در جریان است، زیرا احتمال هرنوع تغییر ماهوی به گونه ای که رهبران عرب خواب آن را می بینند بسیار ضعیف است.

رئیس جمهور بیل کلینتون، با کنگره ای روبروست که با وی مخالف است و به دلایل متعدد داخلی به شدت از گروه های یهودی دفاع و آنها را تأیید می کند. البته گروه های نفوذ اسرائیلی در کارند، ولی واقع امر این است که حزب جمهوریخواه، متحد دست راستیهای مسیحی آمریکاست. علاوه بر آن، مؤسسات محافظه کار و گروه های

7. "Khorasan a Victim of Crisis in Southeast Asia", *Etela'at Daily*, March 19th, 1998, p. 2.
8. The Competitive Edge (the Competitive Power). See Behzad Shahandeh "A Thought on East Asian Financial Crisis, *Salaam*, 28th, April, 1998, PP.3,9.
9. Plaza Accord (1985 N.Y., the U.S.A).
10. "The Asian Miracle."
11. " *Asahi Shinbum*" , "The Crisis of Finance in East Asia: the Causes", December 14, 1997, p.1.
12. "Accountability" (A Prerequisite For Democracy).
13. The Chaebols (The Conglomerates in South Korea- (Republic of Korea). See *Korean Business* , "Restructuring Efforts", P.8, (May, 1998).
14. Kim Young - Sam
15. "Soft Power Strength" (in Contrast to Hard Power)
16. Life - time Employment
17. Meritocracy (System based on Merits)
18. The Petronas Twin Towers
19. Cyber City - Paperless Government
20. B.J. Habibie (See Behzad Shahandeh is article on Indonesia in *Iran News*, May , 1998).
21. Prodi (Thailand's Deputy Commerce Minister)
22. The People's Bank of China
23. "Tough Times Ahead"(China's Prospects) *Asiaweek* , May 15, 1998, pp 31,33.